بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 آذر 1396.

سؤال:

پاسخ: الزام ندارد دیگر. صرف احتمال اینکه شاید مولا اراده داشته باشد الزام عقلی را نمی آورد. جایی که ما احراز کنیم که شارع اینجا اراده دارد

سؤال:

پاسخ: احتمال عدم فعلیت هم می دهیم این کافی نیست.

نه اگر مزاحم نداشته باشد علم به فعلیت می انجامد. این دو تا با هم دیگر ملازم است. اگر احتمال فعلیت در

سؤال:

پاسخ: نه الزام ندارد. معنایش این است که الزام ندارد. یعنی چون آن چیزی که ما می فهمیم این است که اگر شارع از ما چیزی خواسته است آن را باید چیز کند ولو احتمالش را بدهیم کافی نیست چون اگر احتمال ما در واقع این احتمال مزاحم با احتمال دیگر نباشد این احتمال فعلیت پیدا میکند. توجه کنید ما باید احتمال قطعا ببینید اگر من بدانم شارع مقدس احتمال دارد که اینجا اراده کرده باشد. بحث این است که در ظرف احتمال شارع فعلا من را تحریک می کند یا خیر. اگر احتمال دهم که در این ظرف دیگر تحریک نمی کند. معنای این این است که مزاحم وجود داشته است دیگر.

سؤال:

پاسخ: این معنایش این است که علم دارم به لزوم احتیاط. بحث سر این است که اراده ظاهریه ولو اراده ظاهریه شارع

سؤال:

پاسخ: یعنی من علم دارم که شارع اینجا احتیاط را جعل کرده است.

سؤال: شبهات بدوی موضوعیه می فرمود که....

پاسخ: یعنی نتیجه بحث این می شود که وقتی ما جایی که شک داریم شارع در ظرف ظاهر اراده الزامیه دارد یا ندارد لازم نیست اگر احتمال اراده واقعیه منجر نشود به علم به اراده ظاهریه، معنایش این است که احتمال مزاحم می دهیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اینکه من می گویم ما تابع اراده شارع هستیم نه تابع اراده واقعیه شارع. تابع اصلا اراده واقعیه ملاک نیست. تابع اراده شارع در این ظرف که همان اراده ظاهریه است. که بالاخره در این ظرف به من می گوید که باید انجام دهم یا خیر. اگر من یقین ندارم که شارع اینجا به من می گوید که باید انجام دهم خب عقل از کجا می گوید باید؟ وقتی خود شارع باید نمی گوید عقل انسان چطوری می گوید باید؟

سؤال:

پاسخ: در شبهات موضوعیه بدویه اگر شما یقین دارید که علتی که ما احتیاط در این جاها یعنی فرض این است که ما برائت شرعیه را گذاشتیم کنار فعلا. درست؟! اگر ما یقین داریم که شارع مقدس یک مصلحت الزامیه دارد و این مصلحت الزامیه

یقین داریم به این معنا که احتمال می دهیم که یک مصلحت الزامیه وجود داشته باشد و هیچگونه مصلحت ترخیصی مزاحم هم وجود ندارد. معنایش این است که علم داریم که شارع احتیاط جعل کرده است دیگر. یعنی اینها با هم ملازم هستند

سؤال:

پاسخ: اطلاق نه تعبیر اطلاق نکنید. احتمال اینکه یک مصلحت واقعیه باشد من می دانم که شارع مقدس اگر از او بپرسم یعنی در جایی که صرفا یک احتمال مصلحت واقعیه ای هست و هیچ چیز مزاحمه ای هم نیست که از این احتمال مزاحمت کند. نه مصلحت الزام مشکلی دارد نه ترخیص اقتضائی واقعی وجود دارد طبیعتا شارع الزام می کند دیگر.

سؤال:

پاسخ: اطلاق ادله نمی تواند موارد شک را بگیرد. اطلاق ادله موارد را که نمی گیرد. اطلاق ادله باید جایی باشد که شک نداشته باشیم.

سؤال:

پاسخ: من نمیدانم آن اطلاق هست اطلاق به من ربط دارد. اطلاق مربوط به مقام اثبات هست مقام ثبوت که اطلاق معنا ندارد.

سؤال:

پاسخ: بحث این است که آن که تک تک موارد واقعیه ای که هست آیا به چه بیان گفته است؟ به بیان اینکه گفته است که من موارد خمر را شما احتیاط کن. این موردی که دست می گذاری معلوم نیست که مورد خمر باشد. آن بحث سر این است اگر آن مورد خمر واقعی در صورت شک کردن ما ایا می توانیم بگوییم شارع مقدس در صورت شک هنوز اراده فعلیه نسبت به آن واقع دارد یا خیر. ممکن است داشته باشد ممکن است نداشته باشد. اطلاق نیست دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه بحث اطلاق اینجا مطرح نیست. ایشان تحت اطلاق را مطرح می کنند

علم اجمالی اطلاق داریم. نه نه نیاز به اطلاق داریم یعنی ما در علم اجمالی می دانیم که آن حکم واقعی ما اینجا وجود دارد. اطلاق قضیه اقتضا می کند که آن حکم واقعی فعلی باشد.

این علم به مصلحت الزامیه به خاطر همان اطلاق است دیگر. اطلاق یعنی همین. حالا چه بفرمایید شبهه موضوعیه چه شبهه بدویه. این اطلاق معمولا در شبهه موضوعیه می توانید اطلاق کنید. چون در واقع علم دارید که کبری کلی در اینجا موضوع دارد. در شبهات موضوعیه که نباشد حکمیه باشد علم داریم که یکی از این دو تا حکم ااینجا وجود دارد. حالا اطلاق تعبیر نکنید. ما می دانیم که نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است.

سؤال:

پاسخ: نه نه علم داریم که نه مصلحتی هست علم داریم که حکم واقعی اینجا هست. این حکم واقعی که این از کجا یک همچین علمی پیدا کردیم؟ از هر جا آن علم حاصل شده باشد آن علم به حکم فعلی است.

مثلا فرض کنید یک دلیلی گفته است که نماز جمعه واجب است. یک دلیلی گفته است که شما باید نماز بخوانید. من می دانم که نمازی که شارع از من خواسته است یا نماز جمعه است یا نماز ظهر است. بنابراین من علم دارم که نمازی که شارع از من خواسته است اطلاق دلیل می گوید که آن نماز فعلی است.

احتمال مزاحم با علم به فعلیت منافات ندارد. علم به یک حکم فعلی دارم دیگر. یعنی به حسب ظاهر. یعنی ببینید فرض کنید که

سؤال:

پاسخ: اطلاق به این معنا. اگر به آن معنا اطلاق را می گویید یعنی به این معنا فرض کنید که من از کجا می گویم که یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است؟

سؤال: ادله نسبت به جایی که یعنی آن واقع بر تو واجب است حتی اگر علم اجمالی داشته باشی

پاسخ: نه واقع واجب است این جور نفرمایید نه چون من می دانم که شارع مقدس یک نمازی را برای من واجب کرده است این اطلاق یعنی در

نه این نماز بحث مطلق و واجب بودن نیست. بحث این است که ببینید عرض کنم خدمت شما که من می دانم که شارع مقدس یا نماز جمعه را واجب کرده است یا نماز ظهر را واجب کرده است. این معنایش این است که ادله ای که گفته است اقیم الصلوه من را گرفته است. اقیم الصلوه من را گرفته است ظهور دلیل این است که حکم صلوه که در حق من هست فعلی است. نه اینکه مزاحم

این ظهورش این است که این حکم فعلی است. این ظهور با احتمال مزاحمت خود این احتمال مزاحمت را دفع می کند. یعنی حجت است بر اینکه مزاحمت نفی می شود.

سؤال:

پاسخ: شبهات بدوی صرف نداریم. حالا چه شبهات موضوعیه تعبیر کنید چه حکمیه به هر حال همه اینها ناشی از یک ظهور دلیل هست در این که در واقع حالا جایی که مثلا من یقین دارم که یکی از اینها واجب واقعی فعلیه است خب این که دیگر روشن تر.

سؤال:

پاسخ: این یقین ها حداقلش این است که یک ظهوری بوده است که آن ظهور در فعلیت حکم است. این ظهور در فعلیت حکم احتمال مزاحم را دفع می کند.

سؤال: شرب تتن که هیچ دلیلی ندارد این بیان نمی آید دیگر...

پاسخ: اطلاق تعبیر نکنید این اطلاق لفظ بدی است. بگویید ما یک ظهوری داریم آن اطلاق رهزن است. ظهور در حکم فعلی وجود دارد. در موارد علم اجمالی. ظهور در حکم فعلی در موارد علم اجمالی وجودو دارد این ظهور در حکم فعلی در موارد شبهه بدویه وجد ندارد. چه موضوعیه چه حکمیه باشد. ما ظهور در حکم فعلی نداریم دیگر. چون برای اینکه حکم فعلی ظهور داشته باشد صغرویا و کبرویا باید احراز شود. صغری اش احراز نشود باز ظهور بر ما درست نمی شود یعنی ظهور حجت. ما یک حجت بر حکم فعلی نداریم.

سؤال:

پاسخ: اطلاق ثبوتی به درد نمی خورد. ثبوتا داشته باشد یا نداشته باشد. در واقع بر ما حجت بر حکم فعلی باید وجود داشته باشد. حجت بر حکم فعلی باعث می شود که باید من در قبال این حجت بر حکم فعلی مسؤولیت دارم.

این است که این عبارت را مرحوم آقای بروجردی زیاد حاج آقا از یشان نقل می کردند به نظرم در تقریراتشان هم من دیده ام که در واقع معمول موارد ما علم به واقع نداریم حجت بر واقع داریم. این به یک معنا شاید برگشت به همین عرایض ما بکند که در واقع منشأ علم من معمولا یک ظواهر ادله است. ظواهر ادله است که مثلا فرض کن گفته است اکرم العالم. خود اکرم العالم قطعی نیست. ظاهر دلیل این است که همه عالم ها باید اکرام شوند ولو عالمی که نسبت به آن علم تفصیلی ندارم. و جایی که شما علم اجمالی پیدا می کنید یعنی می فهمید که آن موضوع حکم واقعی هم صغرویا و هم کبرویا وجود دارد. در نتیجه حجت بر اراده فعلیه شارع بر شما هست. این محصل عرایض ما.

خب حالا اینجا عرض کردم که مرحوم شهید صدر می فرمایند که در باب علم اجمالی محذور محذور اثباتی است. ایشان البته بحث را در دو مقام دنبال کرده است. یک مقام اجرای اصل در جمیع افراد و یک مقام اجرای اصل در بعض افراد. اولا ایشان می فرماید که اجرای اصل در تمام اطراف عرفا مناقض می بینند کأنه با آن حکم واقعی اجرای اصل در تمام افراد و خلاصه خیلی برایشان مستغرب است یعنی خیلی بدیهی می دانند که نمی شود در جمیع اطراف اصل جاری کرد. بعد ایشان می گوید که ما انقدر این مطلب روشن است که نیاز نیست خیلی دنبال نکته اش بگردیم. ولی حالا ما می خواهیم دنبال نکته اش بگردیم که ببینیم نکته این مطلب چیست. ایشان می گوید اینجا دو نکته وجود دارد. نکته اول اینکه ما مدعی نیستیم که موارد اطراف علم اجمالی ذاتا مشمول ادله ترخیصیه نیستند ترخیص ظاهری نیستند رفع ما لا یعلمون یک ما لا یعلمون داریم یک رفع داریم ما نمی گوییم اطراف علم اجمالی مصداق ما لا یعلمون نیستند. نه این طرف ما لا یعلمون هست آن طرف هم ما لا یعلمون هست. ولی محمول ما آن رفع یک نحو رفعی هست که در اطراف علم اجمالی آن نتیجه ای که ما می خواهیم برای ما ایجاد نمی کند. آن چیزی که ما می خواهیم که احتیاط لازم نباشد آن را به دنبال نمی آورد. چطور؟ ایشان میفرمایند که ما در اطراف علم اجمالی در واقع ایشان می فرمایند که ما سابق گفتیم که اصلا حکم ظاهری در واقع به معنای ابراز اهتمام شارع به مصلحت اقوی هست در مقام تزاحم مصالح واقعیه. وقتی مصالح واقعیه الزامیه و ترخیصیه با هم تزاحم می کنند اگر مصلحت الزامیه اقوی باشد شارع احتیاط جعل می کند. اگر مصلحت ترخیصیه اقوی باشد ترخیص جعل می کند. پس وجوب احتیاط ظاهری یا ترخیص ظاهری به معنای ابراز اهتمام شارع به آن مصلحت الزامیه واقعیه است یا ابراز اهتمام شارع به مصلحت ترخیصیه واقعیه است. خب ما در واقع جایی که یک علم اجمالی داریم در اطراف دو گونه دو لون تزاحم وجود دارد. یکی مصلحت الزامیه محتمل ما مصلحت ترخیصه حالا محتمله یا قطعیه با او مزاحم می کند یک موقعی مصلحت الزامیه مقطوع مزاحمت می کند. شارع مقدس اینجا می گوید که آن مصلحت الزامیه محتمل صلاحّت مزاحمت ندارد. این منافات با این ندارد که مصلحت الزامیه مقطوع صلاحیّت مزاحمت داشته باشد. این دو تا که با هم دیگر چیز ندارد یعنی ترجیح مصلحت ترخیصیّه بر مصلحت الزامیّه محتمل لازمه اش ترجیح مصلحت ترخیصیه بر مصلحت الزامیه مقطوع نیست. و دلیل رفع ما لا یعلمون فقط آن ترجیح اول را بیان می کند. به تناسبات حکم موضوع. نه این ترجیح دوم را. این چکیده فرمایشات اقای صدر.

سؤال:

پاسخ: آره در مورد دو طرف هست حالا در یک طرف چون نکات دیگر وجود دارد آن حالا

خب اینجا آقای حائری در حاشیه فرموده اند که حالا این تناسب حکم موضوعی که ایشان می خواهند بگویند که فقط ناظر به ترجیح قسم اول است و ترجیح قسم دوم را ناظر نیست به نظر من این کافی نیست برای ظهور دلیل ترخیصیه در غیر موارد علم اجمالی. بعد ایشان بیان دیگری را دنبال می کنند. ایشان توضیح نمی دهند که چرا این بیان کافی نیست برای ظهور دلیل ترخیصی در غیر موارد علم اجمالی. من اینجا چندوجه به ذهنم می رسد که روی مبانی آقای صدر هم این وجوه را می توانیم پیاده کنیم که ممکن است آقای حائری ناظر به ان ها باشد یک وجه هم هست که روی مبانی آقای صدر نیست و روی مبانی دیگر است خب طبیعتا کلام آقای حائری نمی تواند ناظر به آنها باشد. اما مشکلاتی که اینجا هست مشکل اول اینکه آیا این نمی دانم تزاحم ملاکات در مقام واقع و این بحث های عمیق علمی بحث هایی که آقای صدر می گویند کسی قبل از ما درست این مطلب را حلاجی نکرده است و ما هستیم که این مطلب را به این خوبی بیان کرده ایم، این مطلب مطلب عرفی است اگر عرف این مطلب را درک نکند چطوری می تواند نکته صرف ظهور باشد به یک معنای خاص؟ به هر حال عرف باید این را ولو به نحو ارتکازی به یک نحوی درک کند و بتواند بگوییم که ناظر به این جهت نمی دانم ناظر به ترجیح اول است ناظر به ترجیح دوم نیست. آیا واقعا این جور بیاناتی که ایشان دارد این بیانات عرف فهم است؟ این یک نکته. نکته دوم اینکه ببینید ایشان می فرماید که ما در موارد علم اجمالی هر دو طرف را می گوییم محتمل است. لا یعلمون اطراف علم اجمالی را می گیرد. خب بیاییم ببینیم شرع مقدس اینجا چه تعبیر کرده است. آقای صدر می گوید که آن مصلحت واقعیه محتمل، مصلحت الزامیه محتمل، حالا به جای مصلحت کلمه غرض تعبیر کنم که در کلام آقای صدر کلمه غرض آمده است شاید یک مقداری بهتر باشد. چون غرض هم مصلحت و مفسده و همه اینها را شامل می شود. عبارت قشنگتری است. آن غرض احتمالی محتمل صلاحیّت معارضه ندارد با غرض ترخیصی. به خاطر همین شارع ترخیص جعل کرده است. بحث این است این غرض احتمالی الزامی محتمل چیزی است غیر از این غرض الزامی ای که به آن علم اجمالی داریم یا همان است؟ همان است. اگر شما می گویید فرض ما این است که احتمالی که اینجا هست از آن علم اجمالی ناشی شده است. احتمال میدهیم که این واجب باشد به خاطر آن علم اجمالی است. شارع مقدس گفته است که آن غرض احتمالی ای که اینجا هست انقدر برای من اهمیت ندارد که من به خاطر آن مصلحت ترخیصیه ام را فدا کند. غرض ترخیصی من مهمتر است. این غرض الزامی از یک جهت محتمل است از یک جهت قطعی است. همان غرض الزامی دو حیث دارد. یک حیث قطعیت دارد چون متعلق علم اجمالی است. یک حیث شک در کل الطرفین دارد همان است که از یک طرف معلوم من هست و از یک طرف مشکوک من هست. بنابراین عرض کنم خدمت شما این جور نیست که اگر شما گفتید که این غرض احتمالی غرض الزامی احتمالی در درجه ای از اهمیت نیست که غرض ترخیصی را کنار بزند، مجرد اینکه همین غرض الزامی محتمل علم اجمالی هم به آن تعلق گرفته است آن غرض احتمالیه را که فرق تغییر نمی دهد که. همان است. بنابراین هیچ فایده ای ندارد برای بحثی که شما دنبال آن هستید.

سؤال:

پاسخ: نه یکی است اصلا. ببینید فرض کنید یک غرض الزامی ای هست که شاید در این طرف باشد. این غرض احتمالی که شاید در این باشد چه غرضی است همان غرضی است که به آن علم داریم دیگر.

سؤال:

پاسخ: یعنی از همان آن خود آن غرض گفتیم. آن غرض واقعیه. ببینید بحث سر این است که تزاحم در مقام واقعیات است. علم و احتمال جنبه طریقی دارد. علم و احتمال صرفا طریقی دارد. می گوید آن غرض واقعیه ای که احتمال دارد اینجا باشد آن غرض الزامیه واقعیه انقدر اهمیت ندارد که من به خاطر او غرض ترخیصیه ام را فدا کنم.

سؤال:

پاسخ: حالا قطعی است یا محتمل است هر چه باشد آن غرض ترخیصی اش خیلی مهم نیست. قطعی است یا محتمل است چون صور مختلف است بعضی وقت ها ممکن است قطعی باشد بعضی وقت ها ممکن است محتمل باشد و امثال اینها. آن غرض ترخیصیه که با آن مزاحم هست اهمیتش بیشتر است از این غرض واقعی ای که احتمال تحققش اینجا هست. بحث این است که ان غرض الزامی واقعی که احتمال تحققش در این طرف هست همان غرض الزامیه است. چیز دیگری نیست که. یعنی در جایی که شما غرض احتمالی را دارید می سنجید چه احتمالی که ناشی از علم اجمالی باشد آن را ملاحظه کردید چه احتمالی که ناشی از علم اجمالی نباشد. همه این ها غرض احتمالی است. غرض احتمالی ای که در تزاحم زمین خورده است همان غرضی است که یعنی یکی از احتمالاتش همان غرض احتمالی ای است که متعلق علم اجمالی هم هست. پس بنابراین دیگر ایشان تصور کرده است که غرض الزامی محتمل یک غرض است و غرض احتمالی مقطوع یک غرض دیگر است. یک شیء است. از یک جهت محتمل است و از یک جهت مقطوع است. این جهت محتمل و مقطوع بودن آن تزاحم را تغییر نمی دهد. اگر ما می دانیم که آن غرض واقعی محتمل در این مقدار از درجه از اهمیت را ندارد که غرض ترخیصی را کنار بگذارد. حالا اینکه از یک جهت دیگر هم علم اجمالی به او تعلق گرفته است تغییر نمی دهد وضعیتش را. تعلق علم اجمالی آن غرض را تفاوت

سؤال:

پاسخ: شهید صدر می گوید که حرف شهید صدر این بود که شما این که گفتید غرض الزامی محتمل ارزش ندارد اهمیتش انقدر زیاد نیست لازمه اش این نیستکه غرض الزامی مقطوع ارزش نداشته باشد. ممکن است غرض احتمالی محتمل اهمیتش زیاد نباشد ولی غرض الزامی مقطوع ارزشش زیاد باشد.ب حث سر این است که این غرض الزامی محتمل غیر از غرض الزامی مقطوع است یا همان است؟ یکی هستند. وقتی یکی هستند وقتی از آن حیث که محتمل است یعنی از زاویه محتمل وقتی ما به آن نگاه می کنیم و می سنجیم می بینیم که انقدر ارزش ندارد که به خاطر آن غرض های ترخیصیه را کنار بزنیم. یعنی وقتی ما غرض محتمل را می سنجیم همه اغراض الزامیه محتمل را سنجیدیم. چه اغراض احتمالی الزامیه محتمل در موارد شبهه بدویه چه اغراض الزامیه محتمل در موارد مقرون به علم اجمالی. پس فرض این است چون با آن مقدمه ای که ایشان گفتند که رفع ما لا یعلمون موضوعا اطراف علم اجمالی را می گیرد پس بنابراین اطراف علم اجمالی داخل در موضوع هست. وقتی داخل در موضوع هست، این که ایشان می فرماید که غرض اینکه غرض محتمل الزامی محتمل اهمیت زیاد نداشته باشد ملازم با این نیست که غرض الزامی مقطوع ارزش نداشته باشد. این در صورتی است غرض مقطوع چیزی غیر از غرض الزامی محتمل باشد. در حالی که همان است. یعنی وقتی موارد علم اجمالی مشمول دلیل هستند موضوعا، معنایش این است که وقتی ما داریم تزاحمات را می سنجیم تزاحم غرض احتمالی ای که احتمال ما ناشی از علم اجمالی باشد را هم در تزاحم سنجیدیم. وقتی ان را سنجیدیم آن غرض احتمالی ای که در موارد علم اجمالی هست وقتی اهمیت ندارد دوباره آن را چطوری زنده می کنید؟ فرض این است که آن غرض احتمالی ای که در موارد علم اجمالی هم هست آن غرض در درجه ای از اهمیت نیست که لزوم احتیاط را بیاورد بعد دوباره چطور شد زنده شد بعدا؟ اینکه نمی شود که. این

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که خود ان غرض واقعیه است. همان غرض واقعیه از یک حیث معلوم است و از یک حیث مجهول است. این حیثیات در تزاحم دخالت ندارد. خود آن واقع ها را داریم با هم می سنجیم.

سؤال:

پاسخ: تأثیر دارد تأثیرش به خاطر اینکه آن اهم است یا مهم است. تأثیرش از این

چیز آقای صدر را در نظر بگیرید درک آقای صدر. اقای صدر می گوید که اصلا این که احتیاط جعل می شود یعنی آن غرض الزامیه اقوی است. اینکه ترخیص جعل می شود یعنی غرض ترخیصیه اقوی است. فرض این است که ما اینجا ادله ترخیص از ناحیه غرض احتمالی غرض الزامی احتمالی که نگاه کنیم می گوید آن غرض واقعیه الزامیه، انقدر اهمیت ندارد که من به خاطر او الزام جعل کنم احتیاط جعل کنم. وقتی اهمیت ندارد دوباره چطوری الزام جعل شد؟ همان غرض است که متعلق علم اجمالی است.

سؤال:

پاسخ: نکته اش را بگیرید. بحث سر این است که ان غرض واقعیه همان غرض هست که با ترخیص دارد تزاحم میکند. چیز دیگری نیست. کل الطرفین این را توجه فرمایید این طرف هم مشکوک است و این طرف هم مشکوک است. هم در این طرف می گوییم آن غرض الزامیه اهمیت ندارد هم در این طرف هم می گوییم غرض احتمالیه اهمیت ندارد. پس آن غرض که متعلق علم اجمالی است یا این طرف است یا ان طرف. خارج از این دو طرف که نیست. غرض مقطوع ما جای دیگری نیست که شما بگویید که آن غرض مقطوعه انقدر اهمیت داردکه شارع به خاطر آن غرض مقطوع احتیاط را جعل کرده است. غرض مقطوع ما همان غرض محتمل است. اگر غرض محتمل ما در مقام تزاحم شکست خورد غرض مقطوعی وجود ندارد. اصل قضیه این است که ایشان غرض مقطوع را چیزی غیر از غرض محتمل گرفته است. در حالی که همان است. غرض محتمل در این طرف و غرض محتمل در این طرف با غرض مقطوعی که در یکی از این دو تا هست یکی است. پس بنابراین این را که نمی توانید شما هر دو طرف را بگویید از زاویه محتمل که سنجیده شود آن غرض ضعیف است و اهمیت ندارد. غرض مقطوع مگر غیر از این دو تا است. یکی از این دو تا است دیگر غرض مقطوع.

خب این هم نکته دوم این بحث که این هم روی همان مبانی شهید صدر و اینها مطرح هست.

نکته سوم شهید صدر در توضیح تناسبات حکم موضوع این طوری تعبیر می کند می گوید که رفع ما لا یعلمون، ما لا یعلمون یعنی چیزی که مشکوک است. مشکوک است یعنی احتمال الزام در آن وجود دارد. شارع مقدس می گوید احتمال الزام برای من اهمیت ندارد. تناسبات حکم موضوع می گوید که آن چیزی که شارع اینجا غیر مهم تشخیص داده است احتمال الالزام است. اما اینکه در بعضی موارد احتمال الالزام یک قطع به الزامی هم وجود داشته باشد به او ناظر نیست. این تقریب شهید صدر هست. در مورد این تقریب گفتنی است که ایشان رفع ما لا یعلمون را برگردانده است به اینکه احتمال الالزام لیس بمنجّزٍ لیس بمهم عندی. چرا شما این جوری تعبیر می کنید؟ فرض این است که ما لا یعلمون، مراد از یعلمون یعنی علم تفصیلی. این جوری بگویید که شارع می گوید که آن چیزی که به او علم تفصیلی ندارید، من نسبت به او اهتمام ندارم. آن غرضی که متعلق علم تفصیلی نیست اطلاقش اقتضا می کند که آن غرض چه متعلق علم علم اجمالی باشد چه نباشد. چرا بحث را می گویید وقتی گفت ما لا یعلمون من حیث انّه محتمل الالزام. ما لا یعلمون را این جوری بر می گردید که مجرد احتمال الالزام، لیس بمهم. نه اینجوری بگویید که عدم علم تفصیلی جایی که علم تفصیلی نباشد، این برای من مهم نیست. علم تفصیلی نباشد یعنی علم اجمالی هم مهم نیست. بنابراین اثباتا می گوید که علم اجمالی هم برای من مهم نیست. به تعبیراتی که ما تعبیر می کردیم این شارع می گوید که علم اجمالی باعث نمی شود که آن حکم واقعی را فعلی کند. محرکیت نسبت به حکم واقعی بیاورد. به تعبیر آقای صدر موارد علم اجمالی آن مصلحت واقعیه اهمیت ندارد. چرا شما این شکلی تعبیر می کنید که بازگشت می دهید به رفع ما لا یعلمون به اینکه ما یحتمل انّه واجبٌ. این جوری بر می گردانید. به لازمه اش بر می گردانید. نه رفع ما لا یعلمون می گوید که همه مواردی که علم تفصیلی نداریم، آن مصلحت واقعیه ای که به آن علم تفصیلی تعلق نگرفته است ان مصلحت واقعیه اهمیت ندارد. خب این اعم از این استکه به آن علم اجمالی تعلق گرفته باشد یا خیر. پس باید موارد علم اجمالی را شامل شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که لا یعلمون مراد ما علم اجمالی است. ایشان ابتدائا مصداقیتش را پذیرفته است. آن یک مرحله بحث دیگر استکه اصلا ما لا یعلمون مراد از لا یعلمون علم اجمالی است علم تفصیلی است چه هست و امثال اینها. آن یک مرحله دیگر بحث است که این هست. خب این چیزهایی که روی مبانی شهید صدر. حالا روی مبانی ای که ما مشی می کردیم یک سری اشکالاتی هست که بعد بریم ببینیم اینجا چه کار می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد